

"ما وعده های جهان را داریم" حقوق زنان در افغانستان

1. خلاصه

پس از سقوط طالبان همه می خواستند بیابند و برای حقوق زنان کار کنند؛ آنها با مباحثات می گفتند که در اینجا آمده اند تا دست زنان افغان را بگیرند. آرام آرام، آرام آرام، این مسئله ناپدید شد. شاید جامعه بین الملل دیدند که ما، دو یا سه زن در کابینه داریم و فکر کردند که این خوب است، حالا آنها دارای حقوق خود می باشند. ما اما همه چیز را از دست دادیم؛ از پست های کابینه گرفته تا توجه تمویل کنندگان. زنان اولویتی برای حکومت خود ما یا جامعه جهانی نیستند. ما فراموش شده ایم.

-- شینکی کروخیل، عضو پارلمان، کابل، 4 جون 2009

مسائل زنان مورد توجه قرار نمی گیرد. اقدامات آرایشی است و در واقع به این مسئله که افغانستان تا چه حد محافظه کار است نمی پردازد. آمارهای جالب گمراه کننده است. هزاران معلم آموزش دیده اند، مکاتب اعمار شده است، که چه؟ آیا معلمان واقعا می توانند به تدریس بپردازند؟ آیا خانواده ای دختران خود را مکتب خواهد فرستاد اگر فواید اشتغال را در آن نبیند؟ یا اگر محدودیت های شغلی مانند محل کار مختلط را حل نکرده باشید؟ پیشرفت زنان در سطح ترحم شروع می شود و در سطح ترحم ختم می گردد. این پیشرفت به تدوین پالیسی های خوب منجر نمی گردد.

-- سوسانا پاکر، رئیس پیشین کشوری میدیکا ماندیال، کابل، 3 می 2009

ما از سخنان {جامعه جهانی} در مورد قانون احوال شخصیه اهل تشیع استقبال کردیم. واقعا آنها چیزهای زیبای زیادی را بیان داشتند، همانگونه که در 2001 این کار را کردند. ما وعده های دنیا را با خود داریم. هنوز اما منتظر هستیم که ببینیم آنها دیگر چه انجام خواهند داد.

-- وژمه فروغ، فعال، حقوق جهانی، کابل، 14 اپریل 2009

ایالات متحده و متحدان آن، بعد از ضرورت ریشه کن کردن القاعده و شکست دادن طالبان، دفاع از حقوق زنان را یکی از دلایل اصلی برای حمله 2001 و تعهد بعدی خود نسبت به بازسازی افغانستان ذکر کردند. زنان افغان، هفت سال پس از سقوط طالبان و ایجاد حکومت کرزی، کماکان از جمله زنانی اند که در بدترین وضع در جهان قرار دارند. وضعیت آنها در همه عرصه ها، از جمله در عرصه های بهداشت، تعلیم و تربیه، اشتغال، آزادی از خشونت، تساوی در برابر قانون و مشارکت سیاسی، دلتنگ کننده است.

علیرغم تعهد لفظی نسبت به حقوق زنان و توانمند سازی زنان و با این که میلیون ها پول پیش از این در راستای حقوق زنان و پروژه های توسعه ای به مصرف رسیده است، اما برای جا معه جهانی و دولت افغانستان که به منازعات مسلحانه توجه بیشتر می دهند تا مفاهیم کلان امنیت ملکی و تأمین حاکمیت قانون، زنان اما یک اولویت مرکزی نمی باشد.

وضعیت روبه وخامت حقوق زنان در افغانستان دوباره در ماه مارچ 2009، زمانی که قانون احوال شخصیه شیعیان، که مملو از زن ستیزی سبک طالبانی بود، از طرف پارلمان تصویب و از سوی رئیس جمهور کرزی توشیح گردید، در مرکز توجه قرار گرفت. این قانون به تنظیم امور شخصی اهل تشیع، از جمله طلاق، ارث و حداقل سن ازدواج، می پردازد اما همانگونه که در ذیل تفصیل داده شده است، مانع آزادی های اساسی زنان می شود. رئیس جمهور ایالات متحده این قانون را "مشمئز کننده" خواند و رهبران کشورهای بریتانیا، کانادا، فرانسه و ناتو، همه به محکوم کردن این قانون پیوستند و بر اهمیت احترام به حقوق زنان بار دیگر تأکید ورزیدند.

فعالان حقوق زن افغان بسیج شدند و مبارزه موفقانه ای را جهت وادار کردن رئیس جمهور به تجدید نظر در این قانون به راه انداختند. این مبارزه با انتقادهای صریح کشورهای مثل ایالات متحده، کانادا و ملت های مختلف اروپایی تقویت گردید. متأسفانه، نتیجه نهایی ظاهراً به دلیل این که رئیس جمهور کرزی می خواست حمایت بنیادگرایان شیعه را در انتخابات حفظ کند، انتظارات را برآورده نساخت. او یک ماه قبل از انتخابات ریاست جمهوری نسخه اصلاح شده ای این قانون را طی یک فرمان نشر کرد که هنوز شامل ماده های می باشد که محدودیت های شدیدی را، به شمول ملزم ساختن زنان به بدست آوردن اجازه شوهران شان قبل از بیرون رفتن از خانه مگر بنابر "دلایل مشروع معقول" غیر معین، بر زنان شیعه تحمیل می کند. به همین ترتیب، این قانون حقوق حضانت از طفل را به پدرها و پدرکلان ها می دهد نه به مادران و مادرکلان ها و به شوهر اجازه می دهد هرگاه زنش وظایف زناشویی خود را، به شمول وظایف جنسی، انجام ندهد، نفقه او را متوقف کند.

غوغا برسر این قانون اهل تشیع، شکنندگی پیشرفت های زنان افغان، فعالان حقوق بشر و سیاستمداران اصلاح طلب را آشکار ساخت. گروه های سیاسی مسلط افغانستان هنوز به لحاظ ایدئولوژیکی با بسیاری از حقوقی که اکثر زنان از سقوط طالبان بدینسو از آنها برخوردار شده اند، مانند آزادی گشت و گذار،

آزادی کار و حق تعلیم و تربیه، در ستیزش قرار دارند. بسیاری از زنانی که برای این گزارش مصاحبه شدند، اظهار داشتند که در چند سال اخیر فضا برای آنها که به عنوان فعالان برای تغییر کار می کنند تنگ شده زیرا حکومت برای حفظ کنترل سیاسی به طور فزاینده بر گروه های محافظه کار تکیه کرده است.

به دنبال جنجال بر سر قانون احوال شخصیه شیعیان و با توجه به این که دنیا بار دیگر وضعیت زنان را در افغانستان بدقت بررسی می کند، بسیاری در داخل و خارج از کشور یکبار دیگر متوجه می شوند که پیشرفت ها تاچه حد شکننده و چالش ها تا چه اندازه زیاد و عمیق باقی مانده است. از آنجایی که روند پیشرفت حقوق زنان از 2001 الی 2005 به گونه واضح مثبت بود، این روند اینک اما در بسیاری از عرصه ها منفی است. این، گزارشی در مورد بسیاری از زنان و مردان شجاعی که با اقدامات بزرگ و کوچک- مانند تدریس در یک مکتب دخترانه یا بودن عضو مستقل زن در پارلمان- زندگی شان را به خطر می اندازند، نیست بلکه قدرت رهبران محافظه کاری را بازنمایی می کند که می خواهند حقوق اساسی زنان را از آنها سلب کنند. قانون احوال شخصیه شیعیان، که در آن کرزی میانه رو سابق حقوق زنان را در ازای حمایت سیاسی برای انتخاب مجدد خود مبادله کرد، تنها بارز ترین نمونه این روند است. با توجه به این که دورنمای معامله ها با طالبان و دیگر گروه های شورشی به طور قاطعانه در دستور کار سیاسی قرار دارد، بازیگران بنیادگرا ممکن است به گسترش نفوذ خود در سال های آینده بپردازند.

ما در این گزارش، روی پنج مسئله نگران کننده اساسی تمرکز می کنیم:

- حملات بر زنان فعال در عرصه زندگی سیاسی
- خشونت علیه زنان
- ازدواج اطفال و ازدواج اجباری
- دسترسی به عدالت، و
- دسترسی دختران به تعلیمات ثانوی

ما این پنج حوزه را به عنوان نمونه های از وضعیت عمومی تر زنان برگزیدیم، هرچند می دانیم که دلیلی قوی برای بررسی موضوعات دیگر مانند دسترسی به تعلیمات اولیه، مرگ و میر مادران، تهدیدها علیه مدافعان زن حقوق بشر و خشونت خانوادگی، می توانست وجود داشته باشد. این گزارش ضمن تشریح موارد نمادین نقض های جاری حقوق در پنج حوزه مزبور، ناکامی حکومت در ارتقای حقوق اساسی زنان و دختران در سال های اخیر را برجسته ساخته، و به شناسایی برخی از کوتاهی ها در اولویت ها و کمک های تمویل کنندگان که به این برگشت کمک کرده است، می پردازد.

حملات بر زنان فعال در حیات سیاسی

قتل ستاره اچکزی، مدافعی صریح اللهجه حقوق بشر و عضو شورای محلی در 12 اپریل 2009 در قندهار زنگ خطر دیگری برای تمامی زنانی بود که در حیات عمومی، یا به عنوان سیاستمدار در سطح پارلمان یا شورای ولایتی و یا هم به عنوان فعالان حقوق بشر، معلمان، کارکنان صحتی یا ژورنالیستان، فعال هستند. اچکزی مدافعی بی باک حقوق بشر و عضو شورای محلی بود. او هفته ها یا ماه ها قبل از قتل اش تهدیدهای را دریافت می کرد و مسئولان حکومتی، دوستان و همکاران خود را از خطری که می دانست در برابرش قرار دارد باخبر ساخته بود. طالبان مسؤلیت قتل او را به عهده گرفتند اما دوستان و همکاران او این پرسش را مطرح کرده اند آیا ممکن است این نیز یک ترور سیاسی بوده باشد. هیچ کسی به خاطر قتل او مورد پیگرد قانونی قرار نگرفته است.

هرباری که یک زن در زندگی عمومی ترور می شود، مرگ او تأثیر فزاینده دارد: زنان در باره فعالیت های سیاسی خود در منطقه یا مسلک خویش خوب و با دقت فکر خواهند کرد. افسر پولیس زنی که برای این گزارش مصاحبه شد بعد از آن که در پاسخ به تهدیدهای دو گروه شورشی از بزرگان خود حمایت ناکافی دریافت کرد در اختفا به سر برده است. او بیم از آن دارد که با سرنوشت ملالی کاکر- فرمانده پیشین پولیس در قندهار که قتل وی در ماه سپتامبر 2008 بدون کیفر باقی ماند- دچار خواهد شد. ناکامی مکرر حکومت در سپردن مرتکبان این جرایم به دست عدالت، ترس زنان را دو برابر می سازد.

خطری که وجود دارد این است که پیشرفت های که زنان در نمایندگی شان در حیات سیاسی بدست آورده اند، نقش برآب خواهد شد. مهم ترین این دست آوردها این است که بیش از یک ربع اعضای ولسی جرگه را زنان تشکیل می دهند. اما در جاهایی که سهمیه بندی صورت نگرفته است-مانند تعداد کرسی ها در کابینه یا پست های معینیت وزارت ها یا پست های خدمات ملکی- به نظر می رسد این پیشرفت ها پیش از این، رو به ضعف نهاده است. در جریان چند سال گذشته تعداد زنان در خدمات ملکی همانند شمار زنان در کابینه در واقع کاهش یافته است. تنها یک وزیر زن در کابینه وجود دارد که از وزارت امور زنان نمایندگی می کند. تمامی اعضای زن پارلمان که برای این گزارش مصاحبه شدند، نوعی از تهدید یا ارعاب را تجربه کرده بودند. بسیاری از آنان احساس می کردند که دولت نمی تواند یا نمی خواهد از آنها حمایت کند. تا زمانی که حملات علیه زنان بدون مجازات باقی می ماند، فرهنگ ترس و بخشایش یک مانع بازدارنده و قوی در برابر زنانی خواهد بود که می خواهند وارد حیات سیاسی شوند.

امنیت کاندیداها و رأی دهندگان زن در انتخابات شورای ولایتی و پارلمانی 2009 در آخرین لحظه های این پروسه به عنوان یک مسئله متمایز مورد رسیدگی قرار گرفت. تنها از طریق تلاش های واپسین دقیقه اعضای زن پارلمان و فعالان بود که - با در اختیار قرار دادن موثرهای خود یا حمایت های مالی- زنان کافی در روزهای پایانی ثبت نام نامزدان متقاعد شدند خود را نامزد کنند. در بعض جاها، مانند ولایت قندهار، وضعیت امینتی تا حدی خراب بود که شمار زنانی که برای احراز کرسی در شورای ولایتی وارد

رقابت شدند کمتر از تعداد کرسی های بود که براساس قانون برای زنان اختصاص داده شده است. همه کاندیداهای زن در قندهار خارج از این ولایت به مبارزات انتخاباتی پرداختند. ناکامی در تأمین امنیت کافی برای زنان، به شمول استخدام تلاشی کنندگان زن در محلات رای گیری زنان، باعث افزایش تقلب در انتخابات در جنوب و جنوب شرق کشور گردید.

بدون یک خط مشی قوی در حکومت و جامعه که زنان بتوانند از طریق آن برای حقوق خود لابی گری کنند، پیشرفت های آنها در افغانستان، به تدریج، متوقف خواهد شد. گروه های سیاسی کنونی در فساد و پارتی بازی فرو رفته است. کارزار های انتخاباتی نه براساس اصول یا برنامه بلکه از طریق معامله گری ها و سازش ها صورت می گیرد. به همان اندازه که قدرت از طریق نهادهای سیاسی جریان پیدا می کند به همان میزان هم از طریق روابط میان قدرت های حمایت کننده و عناصر حمایت شونده (Patron-Client) به گردش در می آید. این، نظامی است که در ستیزش با زنان قرار دارد. یک عضو زن پارلمان به ما چنین گفت:

ما قوماندان نیستیم، ما تفنگ نداریم، ما کیسه های پول از هرجایی که شده، نداریم. بنابراین، ما کسانی نیستیم که آنها بخواهند از منافع شان حمایت کنند.¹

خشونت علیه زنان

خشونت علیه زنان در افغانستان همه گیر است. یافته های یک سروی سرتاسری از 4700 زن در 2007 نشان داد که 87.2 درصد آنها دست کم شکلی از خشونت فیزیکی، جنسی یا روانی یا ازدواج اجباری را در زندگی شان تجربه کرده بودند.² اشکال خشونت شامل تجاوز جنسی، خشونت فیزیکی، ازدواج اجباری و "قتل های ناموسی" می شود. بسا اوقات نگرش های کسانی که در حکومت و پولیس قرار دارند دیدگاه های زن ستیزانه ای را، که ریشه در سنت های فرهنگی دارد- اما به طور فزاینده از سوی نسل های جوان تر افغان ها رد می گردد- بازنمایی می کند که زمینه بعض از خشونت ها علیه زنان را فراهم می آورد. چنانچه داکتر ثریا صبحرنگ، کمیشنر بخش حمایت و توسعه زنان کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان به ما گفت، "پولیس و قضات خشونت علیه زنان را مشروع می دانند، از این رو آنها قضایا را مورد پیگرد قانونی قرار نمی دهند."³

¹ مصاحبه دیدبان حقوق بشر با شینکی کروخیل عضو پارلمان، کابل، 4 جون 2009

² سازمان حقوق جهانی (Global Rights)، "زندگی کردن با خشونت: گزارش ملی در مورد بدرفتاری های خانوادگی در افغانستان"، مارچ 2008،

http://www.globalrights.org/site/DocServer/final_DVR_JUNE_16.pdf?docID=9803 (accessed November 11, 2009), p. 1.

³ مصاحبه دیدبان حقوق بشر با داکتر ثریا صبحرنگ، کابل، 3 می 2009

در اکثریت مطلق قضایا، زنان به خاطر خوف از بد رفتاری پولیس یا فساد یا ترس از انتقام گیری عاملان خشونت، خواستار کمک نمی شوند. جایگاه اجتماعی پایین و ننگ های اجتماعی مانع زنان از ایستادن علیه خانواده های خود در تعقیب عدلی، مخصوصاً در قضایای بد رفتاری های خانوادگی، می شود. برای یک زن حتا نزدیک شدن به پولیس یا محاکم مستلزم آن است که وی بر بی آبرویی های عمومی ای فایق آید که غالباً به زنانی نسبت داده می شود که بدون یک سرپرست مرد از خانه های شان خارج می شوند، چه رسد به زنانی که خواستار حمایت از مقامات دولتی می شوند. در تحقیقی که از سوی بنیاد تحقیقات حقوقی اطفال و زنان (Women and Children Legal Research Foundation) در 2008 انجام یافت تنها 15 درصد فکر می کردند که زنی که در اثر خشونت معلول شده است باید از پولیس کمک بخواهد. کسانی که خواستار کمک می شوند، بسیاری اگر با خصومت یا بد رفتاری آشکار مواجه نشوند، با بی توجهی رو به رو می گردند.

در حال حاضر، تجاوز جنسی براساس قانون افغانستان جرم نیست. متجاوزان جنسی صرف به "زنانی به عنف" می توانند متهم شوند که گاهی باعث می شود که زنان نیز به خاطر زنا مورد پیگرد قانونی قرار گیرند. به عنوان یکی از دست آوردهای عمده گروه های جامعه مدنی و فعالان حقوق زنان، رئیس جمهور قانون محو خشونت علیه زنان را انتشار داد. این قانون، تجاوز جنسی را جرم می شمارد. در وقت نوشتن این گزارش، قانون تحت بررسی پارلمان قرار دارد. پارلمان حق دارد به بررسی قوانینی بپردازد که بر اساس فرمان ریاست جمهوری به تصویب می رسد. این قانون باید تقویت و واضح شود و نباید از سوی پارلمان ترفیق گردد. این قانون، با وجود نواقص آن، دست آورد مهمی برای فعالان حقوق زنان بود که آن را دنبال کردند و هرگاه نافذ گردد، به عنوان بنیان مهمی برای تغییرات در شیوه برخورد دولت و شهروندان خصوصی با خشونت جنسیتی عمل خواهد کرد.

ما سه مورد تجاوز جنسی را در این گزارش برجسته می سازیم که در آن قدرت و نفوذ مجرمان به آنها کمک کرد تا، گاهی با بالا ترین ضمانت حکومت، از عدالت فرار کنند. عفو ریاست جمهوری در تابستان 2008 که شاهد رهاشدن دو متجاوز جنسی بعد از سپری کردن صرف 2 سال از 11 سال محکومیت بود، انگیزه سیاسی داشت. در ماه می 2009 شوهر قربانی تجاوز جنسی دو هفته بعد از زندانی شدن مردی که دستور تجاوز جنسی را داده بود، با ضرب گلوله به قتل رسید. در قضیه دوم، زمانی که پسر عضو پارلمان که بر یک دختر 13 ساله تجاوز کرده بود زندانی شد، اعضای خانواده قدرتمند او دست به هرکاری زدند تا سعی کنند او را از زندان آزاد نمایند؛ تلاش های که تا کنون ناکام بوده است. آنها خانواده قربانی ها را تحت فشار قرار دادند تا به حل و فصل "سنتی"، به شمول به ازدواج دادن عضو زن خانواده مجرم به خانواده قربانی (عملی موسوم به بد که در آن یک زن به عنوان "جبران خسارت" یا "مجازات" برای یک جرم داده می شود)، تن در دهد. در قضیه سوم، دختر جوانی مورد تجاوز جنسی قرار گرفته و مجبور به روسپی گری شده بود. تا وقت نوشتن این گزارش، هیچ کسی به خاطر جرایم

علیه وی، احتمالاً به خاطر ترس از انتقام در میان کسانی که خواهان تعقیب قانونی بودند، مورد پیگرد قرار نگرفته بود. چنانچه فوزیه کوفی، عضو پارلمان، به ما گفت:

یک فرهنگ معافیت نسبت به عاملان تجاوز جنسی از طرف حکومت وجود دارد زیرا حکومت نمی خواهد اتحاد میان حامیان خود را با اجرای قانون تضعیف کند. بنابراین، حقوق زنان نخستین چیزهای است که نادیده گرفته می شود. سیاست همه چیز است.⁴

ازدواج طفل و ازدواج اجباری

57 درصد از ازدواج های که در افغانستان صورت می گیرد از سوی صندوق انکشافی ملل متحد برای زنان (UNIFEM) (مطابق سن قانونی 16) به عنوان ازدواج اطفال و 70 الی 80 درصد به عنوان ازدواج های اجباری دسته بندی شده است.⁵ با توجه به رابطه ای که میان خشونت خانوادگی و ازدواج طفل/ اجباری وجود دارد، این رسم ها زمینه بسیاری از مشکلاتی را که در برابر زنان و دختران قرار دارد، فراهم می سازد. ازدواج های زود هنگام غالباً به ترک تحصیل و بار دار شدن زود هنگام دختران کمک می کند که خطرهای عوارض صحتی یا مرگ مادران را به همراه دارد.

نگرش های غالب در مناطق روستایی این است که دختران را بعد از بالغ شدن بزودی به ازدواج می دهند. طویانه و شرایط اقتصادی ضعیف سبب افزایش ازدواج طفل می گردد. دختران و پسران غالباً از انتخاب کمی در مورد سن ازدواج و شریک زندگی خود در داخل خانواده های شان برخوردارند و دختران حتا دارای استقلال کم تری می باشند و غالباً به ادامه تحصیلات شان اهمیت کم تر داده می شود. پاسخ خانواده ها و اجتماعات به تلاش ها برای فرار کردن از ازدواج های اجباری غالباً خشن می تواند باشد که شامل قتل های ناموسی نیز می گردد.

هرچند شکل کنونی قانون محو خشونت علیه زنان به حل بعضی از این مسایل، به شمول غیرقانونی دانستن ازدواج طفل، می پردازد، سازمان های حقوق زنان در افغانستان اما براین باور اند که تغییرات در این قانون ممکن است به اصلاحات کم در این زمینه بینجامد. تغییر نگرش ها دارای اهمیت فوق العاده است اما این امر به تعهد درازمدت مسئولان حکومتی، رهبران قومی و شخصیت های بانفوذ، سازمان های غیردولتی و تمویل کنندگانی که از سازمان های جامعه مدنی دخیل در این کار حمایت می کنند، نیاز خواهد داشت.

⁴ مصاحبه دیدبان حقوق بشر با فوزیه کوفی، عضو پارلمان، کابل، 7 جون 2009

⁵ صندوق انکشافی ملل متحد برای زنان، افغانستان، "وضعیت زنان در افغانستان"، فاکت شیت، 2008،

<http://afghanistan.unifem.org/media/pubs/08/factsheet.html> (accessed November 4, 2009).

دسترسی به عدالت

دسترسی زنان به عدالت یک مشکل اساسی است. تعصبات عمیق فرهنگی بسیاری از زنان را از دسترسی به پولیس یا محاکم به خاطر ترس از مشهور شدن به عنوان یک "زن بد" جلوگیری می کند. زنان در مراکز پولیس و محاکم با تبعیض و تعصب مسؤلانی مواجه می شوند که غالباً قانون را نمی دانند بلکه زنان را با قانون عرفی مجازات می کنند که بیشتر بر ایده "حیثیت" و عفت زنان تأکید دارد. اکثر زنانی که در زندان بسر می برند با اتهام زنا یا "فرار" رو به رو می باشند. چیزی که در قانون افغانستان یا شریعت جرم نیست اما دید فرهنگی محافظه کارانه ای را بازنمایی می کند که زنان را به عنوان ملک پدران یا شوهران قلمداد می نماید.

یکی از سیاست های که در واکنش به این مسئله، مورد استقبال گسترده قرار گرفت ایجاد "واحدهای رسیدگی به مشکلات خانواده (Family Response Units)" در مراکز پولیس بود. اما، همانگونه که در این گزارش تشریح شده است، مشکلات جدی به شمول نبود افسران کافی پولیس زن و آموزش کافی، مشوره و سهولیات در تطبیق آن وجود دارد.

دسترسی دختران به تعلیمات ثانوی

بعد از انهدام مکاتب دخترانه توسط طالبان، تعجب برانگیز نیست که اینک تعلیم و تربیه دختران به نمایی ترین بخشی از تلاش های تمویل کنندگان بین المللی در افغانستان تبدیل شده است. با وجود پیشرفت های چشم گیر - امسال بیش از شش میلیون دانش آموز در مکاتب ابتدائیه و لیسه شامل شدند. اختلاف تام جنسیتی هنوز وجود دارد. اکثریت دختران هنوز به مکتب ابتدائیه نمی روند و 11 درصد دخترانی که در سنین لیسه هستند، در صنوف 7 الی 9 شامل شده اند. تنها 4 درصد در صنف های 10 الی 12 می باشند. درحالی که تعداد پسران و دخترانی که در مکتب می روند در سطح لیسه به صورت چشم گیری کاهش می یابد، اما این کاهش در تعداد دختران بسیار مشخص تر می باشد.

این ارقام یأس آور بنابر دلایل متعدد از آینده ضعیف برای دختران حکایت می کند - زیرا نام نویسی کردن و حفظ دختران در مکاتب تأثیرات وسیعی خواهد داشت. از تربیه نسل بعدی رهبران زن گرفته تا کاهش مرگ و میر اطفال. تعلیم و تربیه دختران غالباً از تسلط ازدواج طفل، بار داری زود هنگام و خطر مردن به خاطر علل مرتبط با حاملگی می کاهد. سواد زنان با تغذیه بهتر میان اطفال نیز پیوند دارد. پیشرفت افغانستان در رسیدگی به کمبود معلم، بهبود شاخص های صحی و ایجاد معیشت دوام دار به پرورش نسل جدیدی از معلمان، تأمین کنندگان مراقبت های صحی، کارگران ماهر و رهبران زن بستگی دارد.

تحقیق دیدبان حقوق بشر نشان می دهد که فقدان مکاتب دخترانه، امنیت و گزینه های ترانسپورتی، معلمان زن و برنامه ریزی کافی حکومت، همه به عدم دسترسی دختران به معارف کمک می کند. سروی های ملی بر این یافته که اکثر خانواده های افغان آرزو دارند دختران شان را تعلیم بدهند اما باید اول وسایل و امکانات در اختیار داشته باشند تا این کار را به صورت عملی و بدون خطر انجام دهند، تأکید می نهد. ناامنی عمومی و حملات بر مکاتب، معلمان و دانش آموزان موانع عمده در جنوب و شرق افغانستان می باشد که تأثیر نامتناسب بر دختران دارد. مطابق داده های وزارت معارف در پنج ماه نخست 1388 سال تقویمی افغانستان (اپریل الی آگست 2009)، 102 مکتب با مواد منفجره مورد حمله قرار گرفتند یا به آتش کشیده شدند و 105 دانش آموز و معلم در حملات شورش کشته شدند (هرچند روشن نیست که آنها لزوماً آماج این کشتارها بوده باشند). هرچند این حملات علیه معلمان و دانش آموزان مرد و زن انجام شده است، چندین حمله سمی اما در 2009 آشکارا متوجه دختران بود و 200 معلم امسال مسموم شدند که 196 آنها را دختران تشکیل می دادند. 6

در بخش های دیگر کشور، دوربودن نزدیک ترین مکتب یک مانع عمده به شمار می رود. مکاتب ثانوی در مرکز ولایت ها متمرکز است و مناطق وسیعی وجود دارند که بدون کدام مکتب می باشند. کمبود مکاتب تأثیر نامتناسب بر دختران دارد. مکاتب ذکور بیشتر از مکاتب دخترانه است و فاصله های طولانی در رسیدن به نزدیک ترین مکتب غالباً چالش های ایمنی و امنیتی فزون تری را در برابر دختران قرار می دهد. دیدبان حقوق بشر با دخترانی مصاحبه کرده است که به مکتبی می رود که مستلزم حدود شش ساعت پیاده روی در روز می باشد. درحالی که خانواده ها نگران امنیت هر طفل می باشند، آنها اما به خصوص به فرستادن دختران نوجوانی که ممکن است هدف خشونت یا آزار جنسی قرار گیرند، مایل نیستند. تنها 19 فیصد مکاتب را مکاتب دخترانه تشکیل می دهد در حالی که هیچ مکتب دخترانه در 29 درصد تمامی ولسوالی های آموزشی وجود ندارد. 7

* * *

وضع ناگوار زنان با مشکلات بسیار عمیق تر در نظام سیاسی افغانستان ارتباط مستقیم دارد. این مشکلات شامل ضعف فزاینده حکومت می شود که به اتکای بیش از حد بر گروه های بنیادگرا و محافظه کار در حفظ حمایت سیاسی و مبارزه با طالبان و به همین ترتیب تعهد رو به ضعف نسبت به رهبری در مورد حقوق زنان منجر شده است. فساد گسترده در وزارت خانه ها، جایی که از موقعیت ها غالباً نه برای خدمات عمومی بلکه برای توانگر ساختن خود استفاده می شود، نیز بدان معناست که تلاش های اصلاحی در تمامی سطوح، به شمول پالیسی های حمایت از حقوق زنان، احتمالاً در دستور کار صاحبان

⁶ این داده ها به صورت کتبی از سوی وزارت معارف، ریاست امنیت به دیدبان حقوق بشر فراهم گردید، 15 سپتامبر 2009

⁷ صندوق انکشافی ملل متحد برای زنان، افغانستان "وضعیت زنان در افغانستان" فاکت شیت، 2008،

<http://afghanistan.unifem.org/media/pubs/08/factsheet.html> (accessed November 12, 2009).

قدرت قرار ندارد. مأموران دولتی غالباً فایده کمی را در تلاش برای توانمندسازی و پیشرفت زنان می بینند، به ویژه اگر این کار خطر مقاومت یا بدتر از آن را از سوی گروه های قدرتمند به همراه داشته باشد. تسلط قوه مجریه و فعال نبودن احزاب سیاسی باعث به وجود آمدن سیستم مبتنی بر مناسبات حمایتی (Patronage system) می گردد تا نظامی که ارزش های همانند حقوق زنان در آن ترویج شود.

این یک لحظه حساس برای زنان و دختران افغان می باشد. وضعیت رو به وخامت امنیتی زنان را با فشار فزاینده در حیات سیاسی مواجه می سازد. تصویب قانون احوال شخصیه شیعیان در ماه مارچ 2009 نشان داد که آزادی های به مشکل بدست آمده زنان پس از طالبان تاچه حد آسیب پذیر است. خشونت علیه زنان فراگیر باقی مانده است و دسترسی زنان به عدالت به شدت محدود است. باتوجه به این که گروه های بنیادگرا در حال نیروگرفتن می باشند و مصالحه با بعض عناصر طالبان در دستور کار حکومت و حامیان اصلی آن قرار دارد، فضای سیاسی ممکن است در تخاصم بیشتر با حقوق زنان قرار گیرد.

در عین زمان بعض پیشرفت ها در حال تحقق است. چنانچه پیش از این اشاره شد، قانون محو خشونت علیه زنان توسط فعالان حقوق زنان و مسؤلان تهیه شد و مایه سربلندی بزرگی برای بسیاری از فعالان حقوق زنان می باشد. راه اندازی یک "کمپاین 5 میلیون زن" برای تشویق زنان به کاندیدا شدن و رای دادن در انتخابات 2009 یک تحول مثبت بود. این واقعیت که زنان فرهنگ خود را از طریق یک سری مقاومت ها در برابر بیرحمی های روزانه به چالش می گیرند—از تظاهرات علیه قانون احوال شخصیه شیعیان گرفته تا تجمع هزاران زن برای نماز در قلب قندهار—جالب توجه است. فعالیت های متهورانه و بی باکانه بسیاری از فعالان زن و مدافعان حقوق بشر دلگرم کننده ترین چشم انداز آینده زنان و دختران افغان را تشکیل می دهد. فعالیت های آنها و ایمنی آنها باید با توجه بیش از پیش مورد حمایت قرار گیرد. حکومت افغانستان و حامیان اصلی آن—ایالات متحده، انگلستان، اتحادیه اروپا و ناتو—باید ترویج و حمایت از حقوق زنان را نه به عنوان چیزی که به خاطر منفعت سیاسی کوتاه مدت مورد سازش قرار می گیرد بلکه یک اولویت اساسی بدانند.

پیشنهادات کلیدی

- حکومت و تمویل کنندگان باید ترویج و حراست از حقوق زنان را اولویت عمده ای در بازسازی کشور و یکی از محورهای اصلی استراتژی های سیاسی، اقتصادی و امنیتی خود قرار دهند.
- پارلمان باید قانون محو خشونت علیه زنان را اصلاح کند تا اطمینان یابد که این قانون مطابق معیارهای بین المللی است و به روش واضح و قابل فهم طرح می گردد.
- حکومت باید، با حمایت تمویل کنندگان، کمپاین وسیعی را برای ارتقای آگاهی راه اندازی کند تا مطمئن شود که ارگان های مجری قانون، قضات، پارلمان، مأمورین دولت و مردم افغانستان تجاوز جنسی را یک جرم می دانند. هدف این کمپاین باید کاهش بدنام سازی قربانیان تجاوز جنسی نیز باشد.

- حکومت باید ثبت ازدواج را به صورت وسیع تر مقدور و الزامی قرار دهند.
- رئیس جمهور باید دستور رهایی، عذرخواهی از و جبران خسارت برای زنان و دخترانی را که به شکل نادرست به اتهام "فرار از خانه" بازداشت شده اند، صادر کند.
- حکومت باید، با حمایت تمویل کنندگان، مراکز مساعدت های حقوقی برای زنان و واحدهای رسیدگی به مشکلات خانواده در ساختار پولیس را، از جمله از طریق استخدام افسران پولیس زن بیشتر، تقویت کند.
- حکومت باید، با حمایت تمویل کنندگان، تعداد و پوشش جغرافیایی کلاس های دوره لیسه دختران را از طریق اعمار لیسه های دخترانه بیشتر، تبدیل کردن بعض مکاتب پسرانه به مکاتب مختلط، معرفی نوبت های قبل از ظهر و بعد از ظهر و اضافه کردن کلاس های سطح لیسه به مکاتب ابتدائیه موجود افزایش دهد و اطمینان یابد که استخدام و آموزش معلمان زن تسریع می گردد.
- حکومت باید، با حمایت ملل متحد و سایر تمویل کنندگان، امنیت کاندیداها و رای دهندگان زن را در برنامه ریزی برای انتخابات پارلمانی 2010 در اولویت قرار دهد.
- تمویل کنندگان و ملل متحد، در همکاری با وزارت امور زنان، باید نظارت همه جانبه ای ناظر به جنسیت بر تمامی مصارف در افغانستان انجام دهند.

پیشنهادات تفصیلی

حملات بر زنان فعال در عرصه حیات سیاسی

دیدبان حقوق بشر از حکومت افغانستان مصرانه می طلبد تا:

- به طور علنی حملات علیه زنان در زندگی سیاسی را محکوم کند
- اطمینان یابد که همه قضایای آزار، تهدیدها و ارباب زنان در حیات سیاسی از سوی وزارت داخله یا لوی خرنوالی ثبت، مورد نظارت، تحقیق و پیگرد قانونی قرار می گیرد.
- تحقیقات در مورد قتل های زنان فعال در زندگی سیاسی را در اولویت قرار دهد و تدابیر پیشگیرانه روی دست گیرد.
- به فساد در تأمین امنیت از سوی حکومت های ولسوالی و ولایتی رسیدگی کند. مطمئن شود که تخصیص امنیت بر اساس ضرورت می باشد.
- اطمینان یابد که زنان به به عهده گرفتن نقش های کلان تری، به شمول پست های وزیر و معاون وزیر، تشویق می شوند و نیز اطمینان یابد که به کاهش در استخدام زنان در خدمات ملکی رسیدگی می کند.
- اطمینان یابد که به امنیت کاندیداها و رای دهندگان زن از ابتدای آمادگی ها برای انتخابات پارلمانی 2010 پرداخته می شود.
- مطمئن شود که پست مشورتی در مورد مسایل جنسیتی در داخل دفتر ریاست جمهوری وجود دارد و به این مشاور صلاحیت می دهد تا جلسات ماهانه با طیف وسیعی از فعالان جامعه مدنی

داشته باشد. متناوباً، یک مسئولیت ترویج و حراست از حقوق زنان را در لایحه وظایف تمامی مشاوران ارشد رئیس جمهور شامل سازد.

دیدبان حقوق بشر از وزارت داخله، ریاست امنیت ملی و لوی خاڼوالی می خواهد تا:

- پاسخ های اکتونی به تهدیدها و حمله ها بر زنان فعال در حیات سیاسی را مورد بازنگری قرار داده و با زنان در حیات سیاسی جهت طرح و تطبیق اصلاحات لازم برای تقویت پاسخ های حکومت به این گونه تهدیدها و حمله ها کار کنند.
- اطمینان یابند که امنیت زنانی که با تهدید مواجه می باشند، تأمین می گردد. مطمئن شوند که سؤاستفاده از منابع امنیتی دولت از طریق شبکه های مبتنی بر روابط حمابوی (Patronage Networks) خاتمه پیدا می کند و منابع امنیتی (به شمول گاردمحافظ پولیس و وسایل نقلیه) بر اساس ضرورت تخصیص داده می شود.

دیدبان حقوق بشر تمویل کنندگان بین المللی را ترغیب می کند تا:

- به حمایت خود از مکانیسم های درازمدت در حمایت از زنان در زندگی سیاسی ادامه دهند.
- صدای خود را علیه ناکامی دولت در گزینش زنان برای نقش های بالا، به شمول پست های وزیران، بلند کنند.
- مطمئن شوند که امنیت کاندیداها و رای دهندگان زن از ابتدای آمادگی ها برای انتخابات پارلمانی 2010 تأمین می شود.
- حمایت های درازمدت برای پروگرام های که زنان را به ورود و باقی ماندن در زندگی سیاسی تشویق می کند، به شمول پروگرام های ظرفیت سازی و همکاری با شبکه های محلی، فراهم سازند.

خشونت جنسی

دیدبان حقوق بشر از حکومت افغانستان می خواهد تا:

- اطمینان یابد که قوانین موجود راجع به خشونت علیه زنان، ازدواج اجباری و ازدواج طفل به اجرا گذاشته می شود.
- مطمئن شود که هیچ مرتکب جرمی به خاطر روابط، جایگاه اجتماعی یا دلیل دیگری با برخورد امتیازی یا بخشایش مواجه نمی شود.
- آمار را در خصوص ماهیت و اندازه خشونت علیه زنان جمع آوری کند؛ موارد مداخله سیاسی در تحقیقات جنایی و دادرسی های محکمه را به بررسی بگیرد و کسی را که متهم به مداخله شناخته می شود، مورد بازخواست قرار دهد.
- مطمئن شود که مکانیسم های رسیدگی به شکایت ها وجود دارد که به زنان امکان بدهد تا همچون قضایا را، به شمول دسترسی به خانه های بی خطر در صورت اقتضا، با اطمینان گزارش دهند.

- اطمینان یابد که سازوکارهای سنتی حل منازعات به خشونت یا تبعیض علیه زنان منجر نمی شود.
- مطمئن شود که قانون محو خشونت علیه زنان تقویت و کاملاً به اجرا گذاشته می شود. چهار چوب زمانی را در قانون گذاری شامل سازد و بودجه کافی جهت تطبیق مؤثر آن تخصیص دهد.
- اطمینان یابد که زنان و دخترانی که با خشونت مبتنی بر جنسیت مواجه بوده اند، به خدمات، به شمول مراقبت های صحتی و سرپناه ها، دسترسی دارند.
- مطمئن شود که قضات، پولیس و دادستان ها (خارنوال ها) راهنمای های واضح در مورد تفاوت بین زنا به عنف و مبنی بر رضایت طرفین دریافت می کنند و این که هیچ زنی که مورد تجاوز جنسی قرار گرفته است به اتهام زنا "مبنی بر رضایت طرفین" مورد پیگرد قرار نمی گیرد.
- اطمینان یابد که تجاوز جنسی براساس قانون محو خشونت علیه زنان جرم شدید به شمار می رود و آگاهی از این جرم در وزارت خانه های مربوطه حکومت (وزارت های امور داخله، عدلیه، صحت عامه، لوی خارنوالی و دادگاه عالی)، در پارلمان و میان رهبران مذهبی افزایش می یابد.
- آموزش های کافی در مورد احکام قانون محو خشونت علیه زنان برای مسؤلان مجری قانون فراهم آورد تا اطمینان حاصل گردد که آنان می توانند به تطبیق احکام این قانون بپردازند.
- تدابیری را جهت حصول اطمینان از این که رسانه ها در زمان گزارش دادن در مورد خشونت های مبتنی بر جنسیت و جنسی به زنان احترام می گذارند و این احترام را ترویج می کنند، رویدست گیرد.
- مطمئن شود که بودجه کافی برای انجام فعالیت های آگاهی دهی تخصیص داده می شود.
- کمپاین های وسیع ارتقای آگاهی را از طریق تلویزیون و رادیو در مورد خشونت مبتنی بر جنسیت راه اندازی کند تا فهم عمومی از حقوق زنان و مجازات های قانونی علیه جرایم خشونت علیه زنان را افزایش دهد.
- کمپاین های معینی را جهت بلند بردن آگاهی از تجاوز جنسی به عنوان یک جرم رویدست گیرد و سعی کند تا از دوباره قربانی شدن قربانیان تجاوز جنسی از سوی خانواده های شان، اجتماعات و مقامات حکومتی بکاهد.

اطمینان یابد که وزارت صحت عامه و وزارت امور زنان به فعالیت های خود در راستای ارائه خدمات به قربانیان تجاوز جنسی، به شمول دسترسی به کمک های طبی و مشوره با مشاور آموزش دیده زن، ادامه می دهند. اولویت را به استخدام و آموزش مشاوران زن می دهند.

- از سازوکارهای غیررسمی حل منازعه (جرگه ها و شوراها) در رسیدگی به جرم تجاوز جنسی براساس نورم های عرفی که باعث نقض حقوق زنان می شود، جلوگیری به عمل آورد.
- زنان و دخترانی را، که متهم به جرم معدوم "فرار از خانه" می باشند، آزاد کند و از آنها به خاطر بازداشت غیرقانونی شان عذر خواهی کند.

دیدبان حقوق بشر از شورای ملی می خواهد تا:

- قانون محو خشونت علیه زنان را از طریق مشوره با زنان پارلمانی و گروه های جامعه مدنی تقویت و منتشر کند.
- مطمئن شود که این قانون شامل تعریف روشنی از تجاوز جنسی به عنوان یک جرم شدید و متمایز از زنا می شود.
- اطمینان یابد که این قانون مجازات واضحی را علیه "قتل های ناموسی" با عین مجازات برای انواع دیگر قتل ها، تعیین می کند.
- مطمئن شود که قانون محو خشونت علیه زنان متضمن مکانیسم های بودجه ای جهت حصول اطمینان از این که تمامی مواد این قانون در چارچوب زمانی ثابت به اجرا گذاشته می شود، می باشد.
- کیفر اعدام را به عنوان یک مجازات احتمالی برای هرگونه جرم پیش بینی شده در قانون محو خشونت علیه زنان، حذف کند.

دیدبان حقوق بشر از تمویل کنندگان بین المللی می خواهد تا:

- ضروت به نیروی پولیسی که بر مبارزه با جرایم در سرتاسر کشور تمرکز کند را به رسمیت بشناسند و پروگرام های آموزشی ای را برای آنها روی دست گیرند.
- صدای خود را علیه موارد آشکار مداخله سیاسی در قضایای خشونت علیه زنان بلند کنند.
- در موارد لازم، حمایت های فنی را برای تطبیق قانون محو خشونت علیه زنان فراهم آورند.
- کمک های مالی جهت کمک به حمایت های درازمدت از کمپاین های آگاهی دهی راجع به خشونت علیه زنان تأمین کنند.
- از تحقیقات در باره خشونت ها علیه زنان جهت بالا بردن سطح آگاهی از این معضل حمایت به عمل آورند.
- از سازمان های غیردولتی و گروه های جامعه مدنی در کار برای ارتقای سطح آگاهی در اجتماعات محلی، خانواده ها و میان رهبران مذهبی حمایت کنند.

ازدواج اجباری و ازدواج طفل

دیده بان حقوق بشر از حکومت افغانستان مصرانه می خواهد تا:

- به تلاش ها جهت حصول اطمینان از این که همه نوزادان شهادت نامه ولادت می گیرند و ولادت های گذشته رجستر می شود، ادامه دهد.
- قانونی را جهت الزامی ساختن ثبت ازدواج ها تصویب و تطبیق کند. صدور شهادت نامه ها را رایگان در نظر بگیرد تا مخارج آن به عنوان یک مانع عمل نکند.
- پروسه ثبت را مورد بازنگری قرار دهد تا هر ولسوالی یک مسؤل عمومی داشته باشد که بتواند ولادت ها، مرگ ها و ازدواج ها را ثبت کند.
- سازوکارهای را در نظر بگیرد که امکان وقوع ثبت ازدواج را در سالن های عروسی/ یا مساجد از سوی مسؤلان واجد شرایط یا رهبران مذهبی ای که آموزش دیده اند، فراهم سازد.

اطمینان یابد که قانون محو خشونت علیه زنان با تعدیلات مبنی بر اصلاحات پیشنهاد شده در این گزارش تعدیل و واضح می شود و مطمئن شود که همه ارگان های مجری قانون در مورد شناسایی، تحقیق و تعقیق قضایای ازدواج اطفال و یا ازدواج اجباری آموزش می بینند. قانون موجود که برای ازدواج های اجباری مجازات تعیین می کند و قانون محو خشونت علیه زنان در مورد ازدواج اجباری را بعد از انفاذ آن تطبیق کند. تعدیل قانون جزایی را جهت شامل ساختن مجازات ها برای کسانی که در ازدواج های طفل و اجباری شریک هستند که احتمالاً شامل داماد (اگر بالغ باشد)، شاهدان، خرنوال ها و عاقد(کسی که عقد عروس و داماد را می خواند) و غیره می شوند، در نظر بگیرد. اطمینان یابد که قانون محو خشونت علیه زنان شامل حمایت ها برای دخترانی می گردد که با ازدواج طفل، ازدواج اجباری و بد رو به رو باشند تا آنها بعد از فسخ ازدواج به لحاظ مالی در موقعیت آسیب پذیر قرار نگیرند.

دیده بان حقوق بشر از وزارت امور داخله و لوی خرنوالی مصرانه می طلبد تا:

- اطمینان یابند که تمامی افسران فعلی و جدید پولیس و خرنوالان در مورد شناسایی، تحقیق و پیگیری قضایای ازدواج اجباری آموزش می بینند.
- مطمئن شوند که، در صورتی که قانون محو خشونت علیه زنان ازدواج طفل را غیرقانونی اعلام کند، همه افسران جدید و فعلی پولیس و خرنوالان در خصوص شناسایی، تحقیق و تعقیب قضایای ازدواج طفل آموزش دریافت می کنند.
- اطمینان یابند که زنان یا دخترانی که سعی می کنند از ازدواج اجباری یا ازدواج طفل فرار می کنند به وزارت امور زنان ارجاع داده می شوند و هیچ گاه به خاطر اتهامات ساختگی "قرار از منزل" مجرم شناخته نمی شوند.

دیده بان حقوق بشر از تمویل کنندگان بین المللی می طلبد تا:

- از سازمان های غیردولتی و نهادهای جامعه مدنی افغانستان جهت کمک به ارتقای سطح آگاهی از پی آمدهای ازدواج طفل و ازدواج اجباری حمایت به عمل آورند.
- از کمپاین های آگاهی دهی در مورد ازدواج طفل و ازدواج اجباری حمایت کنند.

دسترسی به عدالت

دیدبان حقوق بشر از وزیر امور داخله و لوی خرنوال می خواهد تا:

- آموزش های بیشتر در مورد حقوق زنان، تبعیض جنسیتی و خشونت علیه زنان برای همه همه مستخدمان جدید در نیروی پولیس و لوی خرنوالی فراهم کنند و ارزیابی از افسران فعلی پولیس و خرنوالان و آموزش مداوم برای آنها ارائه نمایند.
- مطمئن شوند که همه جرایم علیه زنان به ثبت می رسد و مورد تحقیق قرار می گیرد.
- فساد و خویش و قوم پرستی در نظام محکمه دولتی را کاهش دهند و اطمینان یابند که کسانی را که مسؤل هستند مورد بازجویی قرار داده و به عدالت می سپارند.
- مطمئن شوند که سازوکارهای سنتی حل منازعه به خشونت یا تبعیض علیه زنان نمی انجامد.
- استخدام افسران پولیس زن را در اولویت قرار دهند و مطمئن شوند که زنان کافی در قطعات رسیدگی به مشکلات خانواده استخدام می شوند.
- آموزش های تخصصی برای کارمندان قطعات رسیدگی به مشکلات خانواده فراهم سازند.

- آگاهی دهی و برنامه های رسیدگی به اجتماع را جهت بلند بردن آگاهی از قطعات رسیدگی به مشکلات خانواده و صلاحیت های آنها در میان مردم، تمویل کنند.
- همه واحدهای رسیدگی به مشکلات خانواده را با سهولت ها به شمول دفاتر و دست شویی های جداگانه مجهز سازند و ساختمان ها یا ورودی های جداگانه جهت کاهش بدنام سازی زنانی که به این واحدها مراجعه می کنند، فراهم آورند.
- آموزش های اضافی برای کارمندان تازه استخدام شده زن فراهم کنند تا اطمینان حاصل شود که شرایط سواد اولیه برآورده می شود.
- مطمئن شوند که خود واحدهای رسیدگی به مشکلات خانواده مورد حمایت قرار می گیرند و امنیت دارند و هرگونه تهدیدها علیه افسران پولیس زن جدی گرفته می شود و تحقیق در مورد صورت می گیرد و علیه عاملان تهدیدها یا حملات اقدام می شود.
- کارهای واحدهای رسیدگی به مشکلات خانواده را برای سواستفاده ها و بدرفتاری مورد نظارت قرار دهند.
- مطمئن شوند که هرگونه معاینات طبی زنانی که قربانیان خشونت شده اند یا به زنا متهم می باشند تنها از سوی داکتران زن واجد شرایط انجام می شود.

دیدبان حقوق بشر از دادگاه عالی می خواهد تا:

- برای قضات جدید و فعلی در باره حقوق زنان، تبعیض جنسیتی و خشونت علیه زنان و دختران آموزش فراهم کند.
- تفاوت بین زنا و تجاوز جنسی را برای تمامی قضات واضح سازد.
- مطمئن شود که همه قاضی ها تجاوز جنسی را به عنوان جرمی می دانند که دادگاه عالی آن را جدی می گیرد و زنان و دخترانی که مورد تجاوز جنسی قرار گرفته اند نباید مجازات شوند.
- قانون را برای همه قاضی ها روشن سازد تا زنان و دختران هیچ گاه به خاطر "فرار از منزل" متهم نشوند.
- طرح های حمایت از شاهدان را برای قضایای خشونت علیه زنان مورد بررسی قرار دهد.
- موانع فرا راه زنانی که خواستار عدالت در سیستم محکمه می شوند، به شمول شرایط غیرمنعطف برای شاهدان، را مورد بازنگری قرار دهد.

دیدبان حقوق بشر از تمویل کنندگان بین المللی می طلبد تا:

- حمایت درازمدت را برای تقویت کردن سیستم محکمه با توجه ویژه به افزایش دسترسی برای زنان، در اولویت قرار دهند.
- اطمینان یابند که تمامی پروگرام های که در راستای سازوکارهای سنتی حل منازعه به اجرا گذاشته می شود به از بین بردن رسومی که از خشونت و تبعیض علیه زنان و دختران چشم می پوشد یاری می رساند و به تمویل اقداماتی که از شیوه های نقض حقوق به شمول بد دادن کار می گیرد، نپردازند.
- به کوتاهی ها در آموزش کارمندان قطعات رسیدگی به مشکلات خانواده به فوریت بپردازند و برای هر واحد رسیدگی به مشکلات خانواده مشوره بدهند.
- جلسات را راجع به خشونت مبتنی بر جنسیت و قوانین راجع به حقوق زنان در پروگرام های آموزشی برای پولیس تقویت کنند.
- حمایت درازمدت برای مراکز فراهم کننده کمک های حقوقی برای زنان فراهم سازند و آموزش های را برای زنان بیشتر روی دست گیرند تا مطمئن شوند که زنان واجد شرایط در این مراکز استخدام می شوند.

تعلیمات ثانویه دختران

دیدبان حقوق بشر از حکومت افغانستان می‌طلبد تا:

- روی استراتژی‌های ادامه تعلیمات دخترانی که در مکاتب ابتدائیه شامل می‌باشند، کار کنند تا آنها بتوانند تعلیمات شان را ادامه دهند.
- معلومات در مورد این که چرا دانش آموزان شامل مکتب نمی‌شوند یا از مکتب خارج می‌شوند جمع آوری کند و از این معلومات جهت ایجاد استراتژی‌های معطوف به جنسیت شمولیت و ادامه تعلیم کار گیرد.
- تعداد و پوشش جغرافیایی کلاس‌های ثانویه دختران را از طریق اعمار بیشتر مکاتب ثانویه دخترانه، تبدیل کردن مکاتب پسرانه به مکاتب مختلط، به شمول معرفی نوبت (شیفت)‌های پیش از ظهر و بعد از ظهر و افزودن کلاس‌های سطح ثانویه به مکاتب ابتدائیه موجود، افزایش دهد. در صورت اعمار مکاتب جدید، زنان و دختران را در تصمیم‌گیری‌ها در باره محل و موقعیت آنها سهیم سازد.
- بودجه‌های را جهت تأمین ترانسپورت برای دانش آموزان دختر تخصیص دهد.
- ساختن مکاتب جدید را بر دسترسی مساوی برای دختران در هر منطقه مشروط نماید.
- به تلاش‌ها جهت راجستر کردن مکاتب محلی سرعت ببخشد و اعتبار تعلیمات رسمی به دانش آموزانی بدهد که در این پروگرام‌ها تعلیم داده می‌شوند و موانع انضمام آنها با سیستم آموزشی رسمی و پروگرام‌های آموزش حرفه‌ای در سطوح ثانوی و عالی را بردارد. مطمئن شود که فوایدی که از این گونه مکاتب محلی به دختران تعلق می‌گیرد در گذار به سیستم دولتی تلف نمی‌شود.
- موقعیت و شرایط مکاتب دخترانه، پسرانه و مختلط را مورد ارزیابی قرار دهد تا بتواند برای پوشش گسترده و دسترسی مساوی برای پسران و دختران به طور استراتژیک برنامه ریزی کند.
- کار روی مناطق جغرافیایی را، که دارای سطح مشارکت پایین دختران در تعلیم و تربیه می‌باشد، در اولویت قرار دهد.
- مطمئن شود که تعداد کافی معلمان زن استخدام می‌شود و آموزش می‌بیند و انعطاف‌پذیری در ظرفیت‌سازی در مناطق روستایی وجود دارد.

دیدبان حقوق بشر از وزارت امور داخله، وزارت دفاع ملی، ریاست امنیت ملی و لوی‌خارنوالی می‌طلبد تا:

- حفاظت از مراکز و کارمندان تعلیمی را در اولویت قرار دهند.
- تمامی حملات بر مکاتب، معلمان و دانش‌آموزان را تحقیق کنند و مطمئن شوند که مسئولان این گونه حملات مورد بازخواست قرار می‌گیرند.

- با مردمان محلی کار کنند تا مطمئن شوند که آنها به حفاظت از مکاتب شان کمک می کنند و از تعهد حکومت به جلوگیری از حملات بر مکاتب دخترانه آگاه می باشند.

دیدبان حقوق بشر از طالبان، حزب اسلامی و سایر گروه های مسلح می خواهد تا:

- تمامی حملات را علیه افراد ملکی و اهداف ملکی به شمول معلمان، متعلمان و مکاتب آنها فوراً متوقف کنند.
- از تمامی تهدیدها علیه معلمان و دانش آموزان، همانند پخش شب نامه ها، دست بکشند.
- به طور علنی پایان این گونه حملات و تهدیدها را اعلام کنند.

دیدبان حقوق بشر تمویل کنندگان بین المللی را ترغیب می کند تا:

- حمایت های خود را از اعمار مکاتب ثانویه برای دختران افزایش دهند.
- به حمایت های خود برای دارالمعلمین های زن در مناطق روستایی بیفزایند.
- برنامه های را در مناطقی که سطح شمولیت یا حاضری دختران پایین است، در اولویت قرار دهند.
- از گزینه های ترانسپورت محلی برای متعلمین با اولویت به دسترسی دختران به آموزش حمایت به عمل آورند.
- از ساختن دیوارهای احاطه، ساختمان ها و دست شویی های دخترانه در جاهایی که مردم باور دارند که این امر باعث ادامه تحصیل دختران نوجوان می گردد، حمایت به عمل آورند.